

بررسی شخصیت در رمان «کولی کنار آتش» اثر منیر و روانی پور بر مبنای نظریه بیداری قهرمان درون و تحلیل کهن الگویی شخصیت

ملیحه علینژاد*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

محمد رضا صرفی**

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

محمود مدبری***

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۲۶)

چکیده

بر اساس نظریه پیرسن، ۱۲ کهن الگو به عنوان راهکارهای «بیداری قهرمان درون» وجود دارند: معصوم، یتیم، حامی و جنگجو، جوینده، ویرانگر، عاشق، آفریننده حاکم، ساحر، فرزانه و لوده... در این پژوهش با تکیه بر این نظریه به بررسی و تطبیق جلوه‌هایی از این کهن نمونه‌ها در زندگی آینه قهرمان رمان «کولی کنار آتش» اثر منیر و روانی پور که در مسیر دستیابی به هویت انسانی است، پرداختیم. و دریافتیم که روانی پور با روایت و پردازش داستان به سبک پست مدرن، آینه را که نمودی از کهن الگوهای معصوم و یتیم است با کهن الگوهای چون حامی، عاشق، جنگجو، جوینده، مرحله به مرحله به سوی سیر تکاملی زندگی اش سوق می‌دهد. این کهن الگوها هم می‌توانند به عنوان مرحله ای از سفر و هم به عنوان راهنمای سفر در زندگی آینه تجلی می‌یابند و او را به عنوان قهرمانی امروزی تبدیل به آفریننده و فرزانه‌ای نقاش با هویتی مستقل به میان قبیله‌اش بازمی‌گرداند.

واژگان کلیدی: رمان، شخصیت، زن، پیرسن، بیداری قهرمان درون.

* نویسنده مسئول (E.mail: alinezhadmalihe91@yahoo.com)

** E.mail: m_sarfi@yahoo.com

*** E.mail: modaberi2001@yahoo.com

مقدمه

اسطوره‌ها در همه جنبه‌های زندگی انسان، آشکار می‌شوند و نویسندگان، ناخودآگاه کهن‌الگوها را در آثارشان به کار می‌برند. «کهن‌الگو، تصویرها یا الگوهایی هستند که مفاهیمی برای سطح وسیعی از بشریت و فرهنگ‌ها و مکان‌ها القا می‌کنند» (گرین و همکاران^۱، ۱۳۷۶: ۱۷۲). کهن‌الگوها «شخصیت‌ها و انرژی‌هایی هستند که در رؤیای همه آدم‌ها و اسطوره‌های تمام فرهنگ‌ها تکرار می‌شوند، به عبارتی، ذات یا هویت ما به صورت این شخصیت‌ها تجسم می‌یابد تا هر یک نقش خود را در نمایش زندگی ما ایفا کنند (وگلر، ۱۳۸۶: ۱۵) و به تعبیری «هرگز نمی‌میرند، بلکه همواره نوبه‌نو به اشکال گوناگون رخ می‌نمایند» (ستاری، ۱۳۸۳: ۷).

کارول اس. پیرسن^۲ در کتاب «بیداری قهرمان درون» از ۱۲ کهن‌الگو به عنوان مرحله‌ها و راهکارهای بیداری درونی نام می‌برد که عبارت‌اند از: معصوم، یتیم، حامی، جنگ‌جو، جست‌وجوگر، نابودگر، عاشق، آفرینش‌گر، حکمران، جادوگر، فرزانه و دلچک است. این راهنمایان درونی، همان کهن‌الگوهایی هستند که از روز ازل، همراه ما بوده‌اند. کهن‌الگوها را هم می‌توان به عنوان مرحله‌ای از سفر و هم به عنوان راهنمای سفر دانست؛ این سفر ممکن است سفری بیرونی یا آفاقی باشد و یا سفر درونی یا انفسی. بنا بر نظریه کمبل، «قهرمان، مرد یا زنی است که قادر است بر محدودیت‌های شخصی و یا بومی‌اش فایق آید و به اشکال عموماً مفید و معمولاً انسانی برسد. وظیفه خطیر او بازگشت به سوی ما است، با هیأتی جدید و آموزش درسی که از این حیات آموخته است» (جوزف کمپل^۳، ۱۳۸۹: ۳۰).

1- Guerin Wilferd L. et. al

2- Carol S. Pearson

3- Campbell Joseph

داستان زندگی قهرمان، چه قدیس باشد، چه شهسوار و یا انسانی معمولی، همانند است. قهرمان و قلمرو او از سوی دشمنی در خطر هستند و آن موجود در خطری که باید نجات داده شود، شاید در درون شخص یا در جهان بیرون باشد، اما به هر حال نکته مهم، داشتن شجاعت و توان دفاع است. قهرمان معمولاً فاتح است. او مرد یا زنی است که به دنبال خواسته‌هایش مثلاً سرزمین تازه، عشق، ثروت، آزادی و... می‌رود و آن را به دست می‌آورد (همان: ۶۵).

۱. بیان مسأله

بدون تردید، میان ادبیات و دیگر شاخه‌های علوم انسانی، پیوندهایی درخور تعمق وجود دارد. تلاش محققان، یافتن مؤلفه‌هایی مشترک بین ادبیات و علوم انسانی است. این تحقیق به شیوه توصیفی - تحلیلی براساس نظریه کارول پیرسن در تحلیل کهن‌الگویی بیداری قهرمان درون استوار است. با استفاده از تحلیل کهن‌الگویی ۱۲ گانه پیرسن به واکاوی چگونگی شخصیت‌پردازی در رمان «کولی کنار آتش» اثر منیرو روانی پور می‌پردازیم. شیوه تحلیل کهن‌الگویی پیرسن در واکاوی شخصیت‌ها از تازه‌ترین رویکردهای بینارشته‌ای (روان‌شناسی، اسطوره‌شناختی و تحلیل رمان) در تحقیقات نقد ادبی است.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون در پژوهش‌های متعددی به تحلیل و بررسی رمان کولی کنار آتش منیرو روانی پور پرداخته شده است؛ از قبیل مقاله‌های «پست مدرنیسم و بازتاب آن در رمان کولی کنار آتش» از ناصر نیکوبخت و مریم رامین‌نیا، «بررسی سفر قهرمانی شخصیت در رمان شازده احتجاب با تکیه بر کهن‌الگوهای بیداری قهرمان درون» و «بررسی سفر

قهرمانی شخصیت در بوف کور با تکیه بر کهن الگوهای بیداری قهرمان درون» از مجید سرمدی و مصطفی گرجی و مقاله «تحلیل کیفیت بیداری قهرمان درون در شخصیت سیاوش و کیخسرو با تکیه بر نظریه پیرسون و کی‌مار» از عصاریان و قاسم‌زاده.

در مقاله‌های «نوسان زاویه دید در روایات رمان کولی کنار آتش اثر منیرو روانی‌پور» از غلامرضا پیروز و زهرا مقدسی، «الگوهای ساختارگرایی و روایت‌های پسامدرن: تعامل یا تباین (نمونه: تحلیل رمان کولی کنار آتش با الگوی کنشی گریماس)» از پارسا یعقوبی جنبه‌سرایی و خدیجه محمدی، «بررسی مقایسه‌ای جلوه‌های «خشونت علیه زنان» در داستان‌های «دختر غبار» نوشته وندی ولس و «کولی کنار آتش» نوشته منیرو روانی‌پور» از مائده اسداللهی، سهیلا صلاحی مقدم و مریم حسیمی، «کاربست رویکرد پسامدرن در داستان» از علی تسلیمی، «مرزشکنی روایی در داستان‌های ایرانی» از قدرت پورقاسمی، «تحلیل گفتمانی رمان «کولی کنار آتش» منیرو روانی‌پور» از مصطفی گرجی، فرهاد و افسانه میری‌افسانه و... به بررسی عناصر مختلف رمان «کولی کنار آتش» اثر منیرو روانی‌پور پرداخته‌اند.

پژوهش‌هایی از رهگذر کاربست نظریه «بیداری قهرمان درون» بر عنصر شخصیت نیز انجام شده است؛ از قبیل مقاله «بررسی سفر قهرمانی شخصیت در رمان شازده احتجاب با تکیه بر کهن الگوهای بیداری قهرمان درون» از مجید سرمدی، مصطفی گرجی و سولماز مظفری، «تحلیل کیفیت بیداری قهرمان درون در شخصیت سیاوش و کی‌خسرو با تکیه بر نظریه پیرسون-کی‌مار» از محمدجواد عصاریان، سید علی قاسم‌زاده و محمدحسین سرداگی.

در این پژوهش در حد گنجایش مقاله، تلاش می‌کنیم تا جلوه‌هایی از ویژگی‌های این کهن‌نمونه ۱۲‌گانه را در شخصیت زن رمان «کولی کنار آتش» بیابیم و به تحلیل‌های مرحله‌ای که او در پی دستیابی به هویت، طی کرده است بپردازیم.

۳. ضرورت پژوهش

با ورود زنان به عرصه داستان‌نویسی، برخی از واقعیت‌ها در زندگی زنان با نگاهی زنانه به عناصر داستان‌نویسی، افزوده شد. تحلیل شخصیت‌های رمان از دیدگاه روانشناختی در یک اثر ادبی یا در کل آثار ادبی به تجزیه و تحلیل دقیق‌تر آثار ادبی، ساختار و محتوای داستان‌ها کمک خواهد کرد و برای درک بهتر آثار ادبی و اندیشه‌های صاحب اثر و نیز سنجش مهارت نویسندگان در شناخت عناصر داستان مفید خواهد بود.

۴. بحث

۴-۱. سفر قهرمان

اتورنک^۱ به بررسی زندگی حدود ۷۰ قهرمان مختلف از جمله موسی، عیسی، هرکول، ادیپ، زیگفرید پرداخت. به عقیده او، زندگی قهرمانان از الگوی مشترکی پیروی می‌کند و عناصر تشکیل دهنده این الگو کمابیش در زندگی هر قهرمانی وجود دارد (ر. ک؛ گرین و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۶۷). از نظر جوزف کمپل، سفر اسطوره‌ای قهرمان، معمولاً تکریم و تکرار الگویی است که دارای سه مرحله است: «جدایی، تشرّف و بازگشت» (کمپل، ۱۳۸۹: ۴۰).

رویکرد پیرسن، معرفّی الگویی برای سفر قهرمان در مسیر دستیابی به هویت و فردیت انسانی است. از نظر پیرسن، مسیر کلی و اسطوره‌ای با کهن‌الگوهایی مانند معصوم، یتیم، حامی و جنگ‌جو، آغاز می‌شود و با جوینده، ویران‌گر، عاشق و آفریننده ادامه می‌یابد و بازگشت از سفر اسطوره‌ای با همراهی کهن‌الگوهایی مانند حاکم، فرزانه یا جادوگر و لوده است.

سفر اسطوره‌ای، اغلب از درد و رنج یا شکست و نارضایتی سرچشمه می‌گیرد و خواسته اصلی، یافتن خود و تجربه احساس‌های خوب، آرامش و تعلق است. در این مرحله، کهن‌الگوهای فعال وجود، هویت انسان را نمایان می‌کنند. از معصوم بودن آغاز می‌شود. هنگامی که حامی فعال می‌شود، یاد می‌گیرد از دیگران و از خود حمایت کند. وقتی کهن‌الگوی جنگ‌جو به زندگی می‌آید، یاد می‌گیرد، هدف تعیین کند و برای اهدافش برنامه‌ریزی کند. هنگامی که در آرزو و جست‌وجوی چیزی بزرگ‌تر و بهتری است که رضایت‌بخش باشد، جوینده هست. قهرمان در داستان‌های اسطوره‌ای، اغلب سفر ماجراجویانه‌ای را آغاز می‌کند. برای پاسخ به این درخواست درونی، دچار رنج و سختی می‌شود، چیزهای ضروری را از دست می‌دهد و با مشکلات راه روبه‌رو می‌شود و کهن‌الگوی نابودگر رخ می‌نمایاند. ورود به رنج با ورود کهن‌الگوی عاشق تکمیل می‌شود و قهرمان، عاشق انسان، آرمان و یا مکانی خاص می‌شود. این عشق، چنان قوی است که به تعهد نیاز دارد و موجب دستیابی به موقعیت‌های تازه و مناسب در زندگی و کار و ایده‌های مناسب برای مسائل پیش رو می‌شود. در انتهای داستان، قهرمان به سرزمین خود بازگشته و حکمران قلمرو خود می‌شود. حکایت‌های اسطوره‌ای این مرحله به حاکم، فرزانه و یا جادوگر و دلچک یا لوده مربوط می‌شود. از نظر پیرسن، برای رسیدن به موفقیت به مجموعه این کهن‌الگوها نیاز است، اما گاه یک یا چند کهن‌الگو در زندگی ما به سبب تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و... قوی‌تر و تأثیرگذارتر می‌شوند. مثلاً در برخی جوامع، زنان بیشتر نقش یتیم و یا حامی را ایفا می‌کنند و کهن‌الگوی جنگ‌جو در مردان حضور پررنگ‌تری دارد. نمود افراطی و بیش از حد هر یک از کهن‌الگوها موجب آسیب‌های روحی و روانی فردی و اجتماعی می‌شود.

طبق نظر پیرسن، در روانکاوی و شیوه‌های دیگر سفر درون، این کهن‌الگوها، فرآیندی هستند که از طریق آن، جهان درونی خود را می‌کاویم. بازتاب این کهن‌الگوها را بارها در دین، اسطوره، ادبیات، فیلم و سایر هنرها دیده‌ایم.

۴-۲. رمان «کولی کنار آتش» اثر منیرو روانی پور

منیرو روانی پور رمان کولی کنار آتش را در سال ۱۳۷۸ نوشت. قهرمان رمان، شخصیت پویایی به نام آینه است. آینه دختری است کولی که در قبیله‌ای در اطراف بوشهر زندگی می‌کند. قبیله‌ای که مردانش از زنان به نفع خود بهره‌برداری می‌کنند. هرشب در آن قبیله، محفلی برگزار می‌شود و زنان از جمله آینه و مادرش برای مانس‌ها (مهمان‌های شهری) می‌رقصند و از این راه برای قبیله، درآمد کسب می‌کنند. آینه با یکی از مانس‌ها که نویسنده است و قصه‌های بومی را جمع‌آوری می‌کند، آشنا می‌شود. این آشنایی منجر به علاقه آینه به مانس می‌شود تا جایی که به خانه مرد در شهر می‌رود تا برای او داستان‌های بومی قبیله‌اش را تعریف کند و مانس آن‌ها را در کتابی به نام آینه چاپ کند. این کار آینه از نظر قبیله مردود است. جبر و زورگویی مردان، تعصبات جاهلانه و ناپسند آنان، سرنوشت آینه را تغییر می‌دهد. افراد قبیله او را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند و از قبیله طرد می‌کنند و آینه در کوچه‌ها و شهرها سرگردان می‌شود و به شیراز و سپس به تهران می‌رود. او با رنج‌ها، مشکلات و خطرات بسیاری روبه‌رو می‌شود. اما سرانجام پس از پشت سر گذاشتن مشکلات، مسیر کمال را طی می‌کند. آینه با استادی آشنا می‌شود و از او نقاشی می‌آموزد و خود نیز استادی نقاش می‌شود. او تصمیم می‌گیرد برای یافتن پدرش به جنوب برگردد. پس از بازگشت به بوشهر می‌فهمد که قبیله آن‌ها یکجانشین شده و دیگر کوچ نمی‌کند و پدرش که در حال مرگ است پس از دیدن آینه می‌میرد.

روایت این رمان به سبک داستان‌های پست‌مدرن است و خواننده، حضور نویسنده را در داستان به وضوح می‌بیند. نویسنده در جای‌جای روایت با شخصیت اصلی داستان سخن می‌گوید. گاه آینه از تحمل سختی‌ها به عجز می‌آید و از نویسنده می‌خواهد تا او را از داستان بیرون برد و به قبیله‌اش بازگرداند، اما نویسنده به نوشتن ادامه می‌دهد و به آینه، نوید سرانجامی خوش می‌دهد. در پایان داستان شخصیت آینه و نویسنده یکی می‌شوند.

۴-۳. بررسی شخصیت آینه براساس کهن‌الگوهای قهرمان درون

۴-۳-۱. بررسی کهن‌الگوی معصوم و یتیم

سفر اسطوره‌ای معمولاً با کهن‌الگوی معصوم آغاز می‌شود. در واقع همه ما با معصوم آغاز می‌کنیم. سفر معصوم در همه روایت‌ها با نوعی آرمان‌شهر و محیطی امن آغاز می‌شود، اما معصوم ناگهان از آن محیط، بیرون‌رانده و وارد جهانی می‌شود که در آن اختلاف، خشونت و روابط ناعادلانه وجود دارد.

«اغلب، کهن‌الگوی معصوم تا اندازه‌ای برای سقوط مقصر شناخته می‌شود و پرداخت تاوان یا جبران، ضروری به نظر می‌رسد. در داستان آدم و حوا، نافرمانی حوا و خوردن سیب به سقوط، اخراج از بهشت و تحمل رنج منجر گشت. افسانه‌های معصومیت، بهشت، خانه و یا هویت گمشده و بازیافته است. البته این سقوط، خجسته است و موجب شناخت خیر و شر می‌شود. در بسیاری از آیین‌ها و اسطوره‌ها سقوط معصوم را محترم می‌شمارند، زیرا این سقوط به همین‌جا پایان نمی‌یابد و حامی یا منجی‌ای می‌آید و کسانی را که ایمانشان را حفظ کرده‌اند، نجات می‌دهد و به بهشت بازمی‌گرداند. در واقع این سقوط، معصوم را به بهشت واقعی بازمی‌گرداند. هنگامی که آدم و حوا معصوم به علت نافرمانی از بهشت رانده می‌شوند، خدا به آن‌ها قول می‌دهد که با ایمان و پایداری در

سختی‌ها نجات خواهند یافت. معصوم قربانی می‌شود تا شاید روزی دوباره در سطحی بالاتر آن را به دست آورد» (پیرسن، ۱۳۹۳: ۵۸-۵۲).

در رمان کولی کنار آتش نیز، آینه در قبیله‌ای به دنیا آمده که قوانین خاص خود را دارند. مردان قبیله از زنان به نفع خود بهره‌برداری می‌کنند. هرشب در آن قبیله محفلی برگزار می‌شود و زنان از جمله آینه و مادرش در کنار آتش تا سحر برای مانس‌ها (مهمان های شهری) می‌رقصند و از این راه برای قبیله، درآمد کسب می‌کنند تا آنکه مادرش در این راه می‌میرد: «مادر با پاهای ورم کرده در چادر افتاده بود و مردان گریزپای شهری با آوازه نام او به چادرها می‌آمدند و جیب‌های پدر پر از پول می‌شد... «برقص. می‌خواهی مادرت بمیرد» (روانی پور، ۱۳۷۸: ۳). ... مادر هم بود با پاهایی که سیاه شده بود و دیگر تکان نمی‌خورد و لب‌هایی که به دندان می‌گزید تا صدای فریاد دردش ساعت شادمانی را نحس نکند... آینه با اشاره مادر برایشان رقصید، مادر چنگ در خاک گوشه چادر زده بود و آنچه را پنهان کرده بود، سکه‌هایی گل‌آلود و قدیمی، به کیمیا داده بود، درد چشمان مادر را سیاه‌تر کرده بود... و مادر درد می‌کشید و با کف دستان و دوزانو روی زمین می‌سرید، تا دور شود، دور از چادرها و صداها... (همان: ۱۶-۱۵). «بعضی وقتا، جایی که نشه رقصید، می‌رم تو شهر فال می‌گیرم آقا»... (همان: ۸).

معصوم مانند یک ناظر پاک به تماشای فجایع و وقایع جهان می‌نشیند (پیرسن و کی مار، ۱۳۹۱: ۳۷). شخصیت آینه نیز در بخش‌هایی از این داستان همانند ناظری به تماشای رویدادهای زندگی خویش و دنیای اطراف می‌نگرد. آینه با فقر و حسرت داشتن خانه‌ای، بزرگ شد: «دستان مادر را می‌گرفت، او را وامی‌داشت تا روبه‌روی خانه‌هایی بایستد که روزگاری خود نیز با حسرت به آن‌ها نگاه کرده بود.

- چرا آن‌ها خانه دارند مادر؟

- چون که پدرانشان خانه داشته‌اند...»

- ما هم خانه بسازیم مادر.

- قانون قافله نمی گذارد آینه.

قانون! در گوش دخترکان، زنان دنیادیده کولی چه بسیار از قانون قافله می گفتند، تا آنگاه که مردی همخون و هم‌ریشه او را می خرید و دخترک یکباره تن به سنت‌های قافله می داد و همچون زنی دنیا دیده، قصه رسم و رسوم اجدادی را در گوش دیگران زمزمه می کرد» (روانی پور، ۱۳۷۸: ۱۳).

آینه با یکی از مانس‌ها (مهمان‌های شهری) که نویسنده است و قصه‌های محلی را جمع آوری می کند، آشنا می شود. این آشنایی منجر به علاقه آینه به مانس می شود تا جایی که به خانه مرد در شهر می رود تا داستان‌های بومی قبیله‌اش را برای او تعریف کند و مانس آن‌ها را در کتابی به نام آینه چاپ کند: «مرد گفت من کتاب می نویسم، قصه...» آینه نزدیک تر آمد، کنجکاو گردن کشید، با انگشتان باریک و بلند، دفتر را ورق زد... پراز کلمه بود، نگاه مشتاق و گیجش روی کلمات سرید... مادر بزرگم خیلی قصه می دونس آقا... - خُب آینه... امشب قصه‌ها رو برام تعریف کن، هر قصه‌ای که یادته، بابت هر قصه پول خوبی می دم» (همان: ۱۱-۶).

این کار آینه از نظر قبیله، مردود است و سرنوشت آینه را تغییر می دهد. افراد قبیله او را مورد ضرب و شتم قرار می دهند و از قبیله طرد می کنند. تا جایی که حتی پدرش نمی تواند به او کمک کند. او به دلیل هنجارشکنی و عدم رعایت قوانین قبیله، مورد خشونت قرار می گیرد: «پدر موهایت را دور دست می پیچاند، تو را تا میدانگاه دور سنگ و سنگلاخ می پیچاند... روز اول روز پدر است، آنگاه نوبت مردان قافله می رسند... و چه کسی شلاق را به دست پدر می دهد؟... صدای غریش هوا را می شکند... و خون در هوا پشنگه می زند... پنج‌روز بازوی مردان قافله در کار بود و چشم سیاه دخترکان کولی

نگران بر باد رفتن آخرین نفسهایش... و در میان هق هق گریه صدای شلاق می آمد، صدای آخرین شلاقی که پدر بر گرده او زده بود...» (همان: ۳۴-۴۰).

«هنگامی که انسان ضعف، خلأ و سقوط را تجربه می کند، یتیم می شود؛ آنگاه که احساس ناامیدی، رهاشدگی و فریب خوردگی می کند، به خصوص زمانی که احساس می کند، کسانی که وظیفه آنها مراقبت از او بوده است، به او خیانت کرده اند» (پیرسن، ۱۳۹۳: ۱۵۷). هنگامی که کهن الگوی یتیم در زندگی غالب است، جهان، مکان بی فایده ای به نظر می رسد.

آینه بدین ترتیب به اجبار از قبیله بیرون رانده می شود و شروع به سفری درونی و بیرونی می کند و دگرگونی هایی در زندگی اش اتفاق می افتد که با چهار کهن الگوی حامی، جنگ جو، نابودگر، جوینده یا جست و جوگر و عاشق، هدایت می شود.

۴-۳-۲. بررسی کهن الگوی حامی در رمان کولی کنار آتش

کهن الگوی حامی هم مادری کردن، هم پدری کردن، هم پرورش دادن و هم قدرت بخشیدن را دربر می گیرد. هر بار کسی از دیگری مراقبت کند یا او را پرورش دهد، حامی حضور دارد (همان: ۲۰۴). حامی درون، همان بخش از وجود ما است که در شرایط دشوار به ما کمک و راهنمایی می کند تا راه حل هایی برای مشکلات بیابیم (همان: ۲۱۰).

در داستان های اسطوره ای، حامی اغلب به معصوم یا یتیمی که نیازمند محبت، نگهداری یا حمایت است، احتیاج دارد. «هنگامی که حامی فعال می شود، یاد می گیرد از دیگران و از خود حمایت کند...» (پیرسن و کی مار، ۱۳۹۱: ۶۳-۶۰). یتیم، گاه چنان احساس ناتوانی و بیچارگی می کند که بهترین راهکارش برای بقا، متحد شدن با دیگران برای کمک رساندن و کمک گرفتن است. معصوم هم اغلب به راحتی به دیگران اعتماد می کند یا آنکه کهن الگوهای جدیدی مانند یتیم و حامی را وارد زندگی خود می کند.

(همان: ۳۶-۴۱). دیگران، اغلب آدم‌های معصوم را دوست دارند و به گونه‌ای غریزی از آن‌ها مراقبت می‌کنند (همان: ۱۴۸).

مطالعه و مقایسه شخصیت آینه و اشخاص پیرامونی و مرتبط با داستان زندگی او با قرینه‌های کهن‌الگویی ۱۲ گانه نشان می‌دهد که این زن، نمود و نماینده‌ای از کهن‌الگوی معصوم و یتیم است که با کمک و راهنمایی چندین حامی مراحل مختلف زندگی‌اش را پشت سر می‌گذارد. در این داستان، افراد مختلفی همچون پیرزنان، دختران و مردانی دیده می‌شوند که در نقش حامی و با مهربانی، شفقت و همدردی در مراحل مختلف، آینه را یاری می‌دهند تا آینه به سیر تکاملی زندگی‌اش ادامه دهد. اولین حامی در زندگی آینه، مادرش است. مادر آینه که خود در تمام زندگی مجبور بود برای قبیله و مانس‌ها یا همان میهمان‌ها برقصد، هنگام مرگ، آینه را از رقصیدن برای مردان قبیله برحذر می‌دارد: «باید به صدای دلت گوش کنی... مادر گفته بود، وقتی که دیگر جان می‌داد. آن زمان که از تسلیم زندگی به بایدها و نبایدها پشیمان بود. آن زمان که قانون قافله را پوک دیده بود...» (روانی‌پور، ۱۳۷۸: ۱۸).

در آغاز داستان و زمانی که آینه مورد ضرب و شتم پدر و مردان قبیله قرار می‌گیرد، کیمیا و ماه‌زاد شخصیت‌هایی هستند که برای او دل می‌سوزانند (ر. ک؛ همان: ۳۷). پس از آنکه آینه از قبیله دور می‌شود و تنها و سرگردان می‌شود با وجود آزارها و رنج‌هایی که تحمل می‌کند، حامیانی نیز او را یاری می‌دهند. مانند راننده کامیونی که او را نجات می‌دهد و می‌کوشد تا به ایل برگرداند، اما ایل او را قبول نمی‌کند و سپس آدرس دخترش را در شیراز به او می‌دهد: «غصه نخور دختر جون، نباید سرنوشت بدی داشته باشی، چون خدائیش، من دیروز فهمیدم، تو گاراژ، می‌گفتن دو هفته است از دست شکری در رفتی و... شنیدم چند بار رفتی کلاتری...» (همان: ۶۸). «نگران نباش... دخترم شیرازه، می‌برمت اونجا، خیال کن خواهری داری...» (همان: ۷۴).

آینه در شیراز، سرگردان است، اما گویی شهر با او مهربان است: «زیر نگاه گرم و مهربان مردان نانوايي که به تعارف، نانی ديگر به او می دادند ... جوانان در خواب و بيداری در نقش نجات دهنده ظاهر می شدند... و ماجرا را مانند حلقه فیلمی به عقب می بردند، رد آینه را می گرفتند آرام و دورادور تعقیبش می کردند تا به آن مکان مشخص می رسید و درست در لحظه ای که باید آن اتفاق می افتاد، دشنه ای، هفت- تیری، خنجری، از کمر کشیده می شد و نامرد گمنام را نقش زمین می ساخت، آنگاه آینه را که ترسیده اما نجات یافته بود به قافله می بردند...» (روانی پور، ۱۳۷۸: ۵۷-۵۵). هنگامی که آینه از قبیله رانده می شود، پیرزنی خیالی به نام گنوگنا با هشدارهای خود او را از روسپیگری برحذر می دارد. همچنین زمانی که آینه از قبیله رانده می شود، پیرزنی او را از گدایی برحذر می دارد «برو خیابون ديگه، برو کار ديگه پیدا کن، تو که جوونی می تونی» (همان: ۸۸) و او را از سرنوشت سیاه پیش رویش دور می کنند. آینه شب ها با آوارگان خیابان می خوابد. شبی با خیابان خواب ها به گورستان می رود و در آنجا با زنی که صورتش سوخته است، آشنا می شود. پس از مدتی، آینه با پولی که راننده کامیون به او داده بود برای خود اتاقي اجاره می کنند و زن سوخته را نیز با خود به آنجا می برد. آن ها روزها کار می کنند تا هزینه زندگی شان را تأمین کنند (ر. ک؛ همان: ۱۰۳).

روزی آینه به بهانه پاک کردن شیشه، وارد خانه ای می شود و با نیلی، دختر صاحب خانه که نقاش است، آشنا می شود و با او دوست می شود و نیلی او را با نقاشی آشنا می کند... (ر. ک؛ همان: ۱۱۳-۱۰۸). آینه از طریق نیلی با مریم که فعالیت های سیاسی هم دارد، آشنا می شود و مدتی با او زندگی می کند (ر. ک؛ همان: ۱۴۰-۱۳۹). مریم و نیلی که در جریان فعالیت های ضدحکومتي حضور گسترده ای دارند، آینه را با خود همراه می کنند و او با مسائل روز و آنچه در جامعه می گذرد، آشنا می شود. با اوج گرفتن

مبارزات سیاسی و درگیر شدن مریم، نیلی از کشور خارج می‌شود و آینه، دوباره سرگردان می‌شود.

آینه مدتی در باغی مشغول به کار می‌شود، اما پس از چندی، پیرزنی که در باغ کار می‌کرد، او را از کار کردن در باغ منصرف می‌کند: «پیرزن، شاخه درختی در کنار درخت او را گرفت: باغ پیرت می‌کند، از اینجا برو. - خودت چرا ماندی؟ - ... همسال تو بودم که آمدم، زیبا و جوان... اوائل، جوانی‌ات را به شکوفه‌ها می‌دهی، بعد می‌آیی که آن را پس بگیری و آخر سر می‌نشینی به تماشای آن. باغ زیرک است...» (همان: ۱۲۰). «... (می‌روم). پیرزن نفسی به آسودگی می‌کشد: وانگرد» (همان: ۱۲۴). همه این زن‌ها به عنوان راهنما و حامی در زندگی آینه نقش دارند.

یتیم در آغاز مشکلات جامعه و آسیبی را که به او می‌رسانند، می‌بیند، اما توان آن را ندارد که کار انجام دهد و ممکن است فقط حس انزوا داشته باشد، اما سرانجام می‌آموزد که رویارویی با رنج‌ها و محدودیت‌ها سرچشمه قدرت است و می‌تواند با یاری دیگران جهان بهتری را بسازد (پیرسن و کی‌مار، ۱۳۹۱: ۱۶۲). یتیم اغلب به شغل‌ها و کارها و حتی دوستانی رضایت می‌دهد که مورد علاقه او نیست (همان: ۱۶۳). این گروه به عشق و حامی نیاز دارند تا از این وضعیت بیرون بیایند (همان: ۱۶۹). حامی هرچه در سطوح بالاتری در درون فرهنگ‌ها فعال باشد به همان اندازه فراوانی و آزادی بیشتری برای همه به ارمغان می‌آورد (همان: ۲۰۴). در داستان‌هایی که عواقب منفی دارند، سادگی و انکار معصوم به او آسیب می‌رساند. در این روایت‌ها، حامی در نجات دادن معصوم موفق نمی‌شود، اما داستان‌های زیبا و الهام‌بخش بسیاری نیز وجود دارد که در آن‌ها خوبی، تعهد و قانونمندی معصوم، موجب پیروزی و توفیق حامی می‌شود (همان: ۴۱-۳۶). قهرمانان طی سفر کمال‌گرایی خود از منابع غیر معمولی یاری می‌طلبند (Lotze, 2004:3).

۴-۳-۳. بررسی کهن‌الگوی عاشق در رمان کولی کنار آتش

داستان‌هایی که به عاشق ارتباط دارد؛ حکایت کسانی است که تلاش می‌کنند تا کسی، شغلی و یا جایی را که خیلی دوست دارند، پیدا کنند. در بسیاری از داستان‌های عاشقانه، عاشق برای مدت کوتاهی، بهشت را تجربه می‌کند و دیر یا زود از آن مفهوم آغازین، سقوط می‌کند. آینه با یکی از مانس‌ها یا همان مهمان‌های شهری که نویسنده است، آشنا می‌شود و این آشنایی، منجر به علاقه آینه به مانس می‌شود. مانس از او می‌خواهد تا برای او داستان‌هایی بومی و ملّی را تعریف کند: «مانس دست آینه را میان دو دستش گرفت: چاپش می‌کنم، کتاب میشه -چه جوری؟ مانس خندید: همین جوری، عکس یه زن کولی روی جلدش چاپ می‌کنم، اسمش هم می‌ذارم آینه ...» (روانی پور، ۱۳۷۸: ۲۴).

مایه اصلی سفر آینه «عشق» است. این عشق سرنوشت سرگردانی را برای او رقم می‌زند؛ زیرا پس از آنکه آینه از قبیله‌اش رانده می‌شود، دیگر مانس را پیدا نمی‌کند. سراسر این داستان، روایت سرگردانی و جست‌وجو و تلاش آینه به امید یافتن مانس است: در جاده خاکی راه می‌رفت با گام‌هایی که از هجوم تاریکی سرعت می‌گرفت، درد لحظه‌به‌لحظه کم‌رنگ‌تر می‌شد. شوری قامت خمیده‌اش را استوار می‌ساخت... مانس! پژواک این کلام حتی، زنگار غم را از جانش می‌زدود، آینه می‌شد، همانی که بود... (روانی پور، ۱۳۷۸: ۴۶)... و تو به شاهزاده‌ای می‌اندیشی که می‌تواند خورشید را برای همیشه در دل آسمان نگه دارد... اما انگار تمام شاهزادگان گریخته‌اند و دستی در کار به سامان کردن تاریکی است... (همان: ۱۹۵)... چه عاشقی خود را در دهان مرگ می‌اندازد؟ زنی مثل او ... (همان: ۶۵).

عشق‌های عالی و منزلت‌بخش معمولاً یا نامناسب هستند و یا صرفاً بیرون از قلمرو عمل‌گرایی و منطقی بودن قرار دارند. این‌گونه عشق‌ها یک علاقه ساده و یا از روی شهوت نیست، بلکه عاشق می‌خواهد نشان بدهد که چقدر به خاطر معشوق، تحمل و

صبر دارد. بیشتر داستان‌های عاشقانه عالی در افسانه‌ها و اسطوره‌ها، فقط به این دلیل تراژدی بودند که مورد تأیید دیگران نبودند، داستان‌های رومئو ژولیت، شیرین و فرهاد، ترستان و ایزوت و ... (پیرسون، ۱۳۹۳: ۲۶۹).

۴-۳-۴. بررسی کهن‌الگوی جوینده در رمان کولی کنار آتش

قهرمان افسانه‌ای معمولاً بنیانگذار چیزی است، عصری تازه، دینی تازه و یا شیوه‌ای تازه از زندگی که برای دست‌یافتن به آن باید ساحت قدیم را ترک گوید و به جست‌وجو پردازد (کمپل، ۱۳۸۰: ۲۰۶).

جوینده به تنهایی به سفر می‌رود و گنج استقلال، حرفه، استعداد را می‌یابد. جست‌وجوگر برای برطرف کردن نیاز درونی‌اش ماجراجویی می‌کند. در نژاد بشر، اشیا به یافتن جام مقدس، بالا رفتن از کوه برای رسیدن به بینش، طلب خرد، مرزشکنی و دستیابی به آنچه تاکنون غیرقابل دسترسی بود، وجود دارد. جوینده به فراخوان روح برای صعود پاسخ می‌دهد. کاوش همواره با آرزو یا حسرت آغاز می‌شود. احساس می‌کنیم ناراضی، محدود یا تهی هستیم. اغلب حتی نمی‌توانیم بر کمبود موجود نامی بگذاریم، اما در آرزوی آن چیز اسرارآمیز هستیم. «جوینده از یک سو، می‌خواهد هم‌رنگ جماعت باشد و از سوی دیگر، خواستار رسیدگی و پاسخگویی به نیازهای درونی و فردی خویشتن است. از سویی، از تنهایی گام نهادن در راه رشد و فردیت، می‌ترسد و از سویی دیگر، از پوچی دنبال کردن زندگی‌ای که به نیازهای درونی و منحصر به فرد او پاسخ نگوید، وحشت دارد. جوینده، وضعیت محدود و خسته‌کننده‌ای را ترک گفته و راهی نوعی سفر درونی یا بیرونی می‌شود. جست‌وجوگر، ممکن است پس از ماجراجویی‌های بسیار، بالأخره مکان و مردمی را که به آن‌ها احساس تعلق می‌کند، بیابد و یا در این راه با شکست و عواقب منفی مواجه شود (پیرسون، ۱۳۹۳: ۲۲۹-۲۲۴). «جست‌وجوگر ممکن

است به اجبار وارد مسیری شود و یا اینکه به خواست خود این کار را انجام دهد. برخی از اطرافیان جست‌وجوگر او را همراهی می‌کنند و برخی دیگر مانع و مخالف راه او می‌شوند» (پیرسن و کی‌مار، ۱۳۹۱: ۶۹). فردیت هزینه دارد و این هزینه ما را برمی‌انگیزد تا امیال و جست‌وجوهایمان را بررسی کنیم تا پی ببریم کدام اصیل‌ترند. داستان‌هایی که به جست‌وجوگر ربط دارد، داستان‌هایی است که به بلوغ و کسب تجربه مربوط می‌شوند و طی آن جوانی به مسافرت می‌رود و رفته‌رفته آزموده و پخته می‌شود.

زمانی که معصوم با مشکل روبه‌رو می‌شود، معمولاً تلاش خود را افزایش می‌دهد و سعی می‌کند، ایمان و لیاقت بیشتری از خود نشان دهد. آینه در آغاز به اجبار از قبیله رانده می‌شود، اما در جست‌وجوی مانس و خواندن کتابی که او نوشته است به شیراز و سپس به تهران می‌رود. او حتی پس از سال‌ها در تهران در کتاب‌فروشی‌ها به دنبال مانس می‌گردد که موجب آشنایی‌اش با گل‌افروز، سحر و قمر، سپس هانیبال، استاد نقاش می‌شود. همین انگیزه و آشنایی با این افراد و زندگی در کنار آن‌ها، موجب رشد و بلوغ فکری و اجتماعی او می‌شود. در واقع کهن‌الگوی جست‌وجوگر، او را به این مرحله سوق می‌دهد: «دنبال کتاب خاصی می‌گشتین؟... راستش کتابی می‌خواستم درباره زنی کولی به نام آینه...» از این کتاب‌فروشی به آن کتاب‌فروشی می‌روی، شکل گم‌شده مانس را دوباره پیدا می‌کنی تا شاید نشانه‌ای از او بیابی... (روانی پور، ۱۳۷۸: ۱۸۹-۱۸۷).

۴-۳-۵. بررسی کهن‌الگوی ویران‌گر در رمان کولی کنار آتش

در مراحل از زندگی، ویران‌گر یا نابودگران درونی یا بیرونی به ما ضربه می‌زنند. بسیاری از اوقات سایر شخصیت‌ها مانند یتیم‌های محتاج، نابودگر، مهاجم، عاشق‌های وسوسه‌گر یا دلقک‌های شیاد برای معصوم مشکل ایجاد می‌کنند (پیرسن و کی‌مار، ۱۳۹۱: ۳۷).

در آغاز داستان، افراد قبیله که در واقع همان نابودگران بیرونی هستند، آینه را از قبیله بیرون می‌کنند. در این داستان، شخصیت‌هایی وجود دارند که در نقش نابودگران بیرونی و درونی در زندگی آینه ظاهر می‌شوند: آینه به گاراژ میهن تور می‌رفت، پشت سرش گله‌ای از کودکان، مانند دسته انبوهی از ملخ‌های زرد که به گندمزاری هجوم می‌برند و گندم‌ها را پوک می‌کنند به سوبش حمله می‌کردند، سنگ می‌پراندند و... (روانی‌پور، ۱۳۷۸: ۶۶).

یکی از شخصیت‌های منفی، شکری بود که با نگاه هوس‌آلود و نقشه‌ای پلید در جست‌وجوی آینه بود: «شکری سرانجام رد او را گرفت و ساحلبانان را رو در رویش قرار داد ... آینه توی خیابان شهر سرگردان مانده بود که شکری رو به رویش سبز شد: «سلام آینه حتماً مرا نمی‌شناسی...» (همان: ۶۵-۶۳) و یا راننده‌ای که به او تعرض می‌کند (ر. ک؛ همان: ۱۶۹-۱۵۹).

از نظر آینه، نابودگران، گاه به شکل فقر، مرده‌ها و یا نجات‌دهنده‌هایی هستند که برخی به رسم خرافات به وجود آن‌ها اعتقاد داشتند. آن‌ها در واقع نابودگرانی هستند که زندگی‌ها را تباه می‌کنند: «آخر چه کسی آن‌ها را به قبرستان یا خیابان تارانده. فقر یا مرده‌ها. چه کسی مرا از قافله بیرون انداخت؟ پدرم؟ نه، او فقط از قافله می‌ترسید، از قانون قافله، قانونی که مرده‌ها ساخته بودند. زندگی اکلیم و آن پیرمرد را هم، مرده‌ها تباه کردند و آن زن را هم نجات‌دهنده سوزاند. نجات‌دهنده‌ای که خودش مرده بود... آن‌ها توی آدم طوری زندگی می‌کنند که خود آدم هم نمی‌فهمد. مرده‌ها همه جا هستند، توی قافله، توی قبیله ساکن...» (همان: ۱۴۱).

یتیم‌های تنها و بدون کمک، ممکن است تسلیم منفی‌گرایی که بهانه‌ای برای رفتارهای خلاف و غیراخلاقی و بدون احساس است، شوند (پیرسن، ۱۳۹۳: ۱۶۹). آینه نیز بعد از آنکه راننده کامیون او را رها کرد، حتی اقدام به خودکشی می‌کند، اما نجات

می‌یابد (روانی پور، ۱۳۷۸: ۱۷۰). ویران‌گر شکست و درد شدیدی را تجربه می‌کند و با مرگ روبه‌رو می‌شود. او یاد می‌گیرد که مرگ را یار خود کند (همان: ۲۶۱).

انسان‌ها نمی‌توانند به‌طور کامل خود را از رفتارهای خودویران‌گرانه و یا نابود کردن دیگران جدا کنند. دانشمندان می‌گویند که آنتروپی؛ یعنی گرایش به افزایش بی‌نظمی و اغتشاش، ترتیب طبیعی کیهان است. طبق همین عقیده، در بسیاری از ادیان، ایزدان و ایزدبانوان هم به عنوان ویران‌گر و هم به‌عنوان آفریننده، محترم شمرده می‌شوند؛ مثلاً در هند ایزدبانو کالی به عنوان آورندهٔ مرگ ستایش می‌شد (پیرسن، ۱۳۹۳: ۲۴۷). بسیاری از ما به شیوهٔ عجیبی در واقع با سبک زندگی و روش‌های خاص خودویران‌گرانه، ناخودآگاه مرگ خود را انتخاب می‌کنیم. در واقع هیچ راهی برای فرار از مرگ و حتی برای فرار قطعی از نوعی رفتار خودویران‌گرانه وجود ندارد. چرا برخی از مردم در مشاغل پرتنش مشغول به کارند؟ چرا برخی از آدم‌ها در روابط خشونت‌بار می‌مانند؟ کلید سفر قهرمان، آمادگی برای ایثار و قربانی شدن است. پیرسن افسانهٔ ایزدبانو اینانا را نقل می‌کند که به میل خود همهٔ قدرتش را برای هبوط به جهان زیرین و تجربهٔ آغازگری ترک کرد (همان: ۲۵۶).

قهرمان اغلب با نیروهای مخرب درونی و بیرونی رودررو می‌شود و سرانجام درحفظ و بازیابی اعتماد خود به زندگی و انسان‌ها موفق می‌شود (پیرسن و کی‌مار، ۱۳۹۱: ۳۷).

۴-۳-۶. کهن‌الگوی جنگ‌جو در رمان کولی کنار آتش

سرانجام یتیم می‌آموزد که رویارویی با آزرده‌گی‌ها و محدودیت‌ها و حس کردن کامل رنج برخاسته از آن‌ها، موجب قدرت است. از نظر پیرسن از ویژگی‌های مثبت کهن‌الگوی یتیم، کوشش او برای رهایی از رنج‌ها و مبارزه با مشکلات است که گاه او را به کهن‌الگوهایی مثل جنگ‌جو و گاه فرزانه بدل می‌کند (همان، ۱۳۹۱: ۴۵). افسانهٔ

جنگ جو به ما می گوید که چگونه شجاعت و تلاش انسان می تواند بر بدی پیروز شود. این افسانه در همه داستان های جنگ جویان بزرگی که در برابر اژدها، فرمانروای خودکامه و پلید نیروهای اهریمنی و یا شرایط ظالمانه ایستاده اند نهفته است. گاهی فاتح اسکندر کبیر، ناپلئون و... است، گاهی فاتح، شخصیت هایی معمولی هستند. در برخی از جوامع جنگ جو بودن برای مردها آسان تر است و در برخی جوامع حامی بودن برای زن ها آسان تر است (پیرسن، ۱۳۹۳: ۱۸۷). جنگ جو از محیط محدود کننده می گریزد و به سفر می رود با اژدها روبه رو می شود و او را می کشد. جنگ جوی درونمان از ما توقع دارد که به اصالتمان بسیار وفادار بمانیم. آدم های جنگ جو طبق اصول و ارزش های خود زندگی می کند و در صورت لزوم می جنگد.

آینه شب ها با آوارگان خیابان می خوابد. حتی با خیابان خواب ها به گورستان می رود. او نه تنها با مشکلات و رنج های بیرونی می جنگد، بلکه با دشمنان و نابودگران و نیروهای منفی درونی ای که بر او غلبه می کردند تا او را درمانده و ناامید سازند، مبارزه می کند: «انگار هزاران جادوگر، نفس های حبس شده صد ساله را به جانبش فوت می کردند و او را به عقب می راندند. چشمانش را بست تا وحشت نرسیدن، توان پاهایش را نگیرد... می گریخت از بیشه زار و از آنچه نشانی از قافله داشت... مانس! گفتم که خنده شاهزاده ها طلسم جادوگران را می شکند... بخند بخند تا جادوگران غیب شوند و دیگر نتوانند با تنوره داغ نفس هایشان مرا تا ابد همین جا در حال دویدن نگه دارند... بخند...» (روانی پور، ۱۳۹۳: ۴۶).

بالاترین سطح جنگ جو نبرد با دشمنان درونی، ناامیدی و منفی گرایی است (همان: ۱۹۴). جنگ جو موجب تثبیت و تمرکز بر حفظ حد و مرزها و برآوردن نیازهای ماست... این کهن الگو در خدمت فراخود و خود آرمانی عمل می کند تا

گرایش‌هایی را که غیراخلاقی یا مایه آسیب او و دیگران می‌شود، تنبیه و له می‌کند (پیرسن و کی‌مار، ۱۳۹۱: ۶۷).

۴-۳-۷. بررسی کهن‌الگوی آفریننده در رمان کولی کنار آتش

آفریننده خویشتن حقیقی را پیدا می‌کند. کار آفریننده یا آفرینش‌گر، ممکن است پدید آوردن آثار ادبی، هنرهای زیبا باشد. داستان‌هایی که با آفرینش‌گر ارتباط دارند. «روایت هنرمندانی است که در راه وفاداری به استعداد و خلاقیت خود با فقر، بی‌اعتنایی اطرافیان درگیر می‌شوند. در نوع مثبت این داستان‌ها، آفرینش‌گر، سرانجام از موانع عبور می‌کند و به موفقیت دست می‌یابد. کهن‌الگوی آفریننده ما را از نقش‌های غیراصیل بیرون می‌راند تا هویتمان را مطالبه کنیم» (همان، ۱۳۹۱: ۳۰۶).

آینه نیز سرانجام استادی نقاش و آفرینش‌گری خلاق می‌شود. آینه به دنبال یافتن، گل افروز به کلیسای راهنمایی می‌شود، کشیش کلیسا او را به استاد نقاشی به نام هانیال معرفی می‌کند. آینه از او نقاشی می‌آموزد.

۴-۳-۸. بررسی کهن‌الگوی فرزانه در رمان کولی کنار آتش

معمولاً سفر قهرمان در حالت بی‌گناهی و بی‌هوشی آغاز می‌شود و در دولتی از فضل و آگاهی برتر به پایان می‌رسد (Brown, 1999: 11). کار اصلی قهرمان، انکشاف خودآگاه خویشتن است؛ یعنی آگاهی به ضعف‌ها و توانایی‌های خودش به گونه‌ای که بتواند با مشکلات زندگی روبه‌رو شود (هال و نوردبای^۱، ۱۳۷۵: ۱۶۴).

فرزانگان، نیازی به تغییر دادن جهان ندارند، آن‌ها فقط می‌خواهند جهان را همان‌گونه که هست، درک کنند. «کهن‌الگوی فرزانه ما را در کنار گذاشتن چیزهایی

1- Hall Calvin S. & Nordby Vernon J.

که به عنوان خواسته و نیاز به آن‌ها فکر می‌کنیم، یاری می‌دهد تا حقیقت را همان‌گونه که هست بپذیریم. یادگیری دوست داشتن و تعهد بدون وابستگی، نوعی رهایی است و اینکه آدم‌ها را دوست بداریم، اما نیازی نداشته باشیم آن‌ها را نزد خود نگاه داریم. همچنین فرزانه می‌آموزد که از جنگیدن با زندگی دست بکشد و به فرآیندهای آن اعتماد کند» (پیرسن و کی‌مار، ۱۳۹۱: ۳۸۲-۳۸۱). فرزانه آن بخشی از ماست که فراتر از افکار، احساسات و آرزوهایمان می‌ایستد و فقط حرکتمان را تماشا می‌کند (همان: ۳۷۱). همچنانکه رهروان روحانی مدام زحمت می‌کشند تا نگرش مشاهده بدون وابستگی را در وجودشان پرورش دهند و به فراتر از خود بروند تا بتوانند تا اندازه‌ای حقیقت واقعی را تجربه کنند (همان: ۳۷۰).

انگیزه اصلی فرزانه، یافتن حقیقت و یا حداقل نزدیک شدن به آن است (پیرسن و کی‌مار، ۱۳۹۱: ۱۱۶). بنابراین بالاترین سطح فرزانه یادگیری عدم وابستگی است. آینه نیز پس از جست‌وجوی بسیار به دنبال مانس و آشنا شدن با زندگی زنانی مانند زن سوخته، نیلی، مریم، قمر، گل افروز و برخورد با حوادث سیاسی سال‌های انقلاب در تهران درمی‌یابد که باید با جریان زندگی همسو و هماهنگ شود. در پایان این داستان، پس از آنکه آینه به محل زندگی‌اش بازمی‌گردد با آنکه به او می‌گویند که مانس هم چندی پیش به دنبال او بود، اما آینه و نویسنده، دیگر به دنبال مانس نیستند. در واقع آینه به تکامل رسیده و به مانس یا همان هویت واقعی و استقلال درونی خویش دست یافته است. نکته مهم در این داستان این است که دقیقاً مطابق با کهن‌الگوی فرزانه که پیرسن در تکامل سیر قهرمانی معرفی می‌کنند در پایان این داستان، نویسنده می‌گوید که دیگر قصه آینه تمام شده است و باید به سراغ فرزانه نقاش رفت، اما کسی او را نمی‌شناسد و در واقع، فرزانه نقاش، همان آینه یا خود نویسنده است که به تکامل رسیده است.

۴-۳-۹. کهن‌الگوی لوده و ساحر

کهن‌الگوهای لوده و ساحر نیز در جنبه‌هایی از شخصیت آینه و یا هر انسان دیگر، نمود دارند. لوده حتی پیش از معصوم می‌آید و ریشه در حس بنیادین نشاط و سرزندگی ما دارد که خود را به صورت کودکانه و ابتدایی می‌نمایاند. لوده همچنین دارای انرژی بسیار، گستاخ، بی‌اعتنا به اصول اخلاقی و هرج و مرج طلبی است که طبقه‌بندی‌ها و حدود مرزها را از اعتبار می‌اندازد. لوده بدون ریشه داشتن در خویش و جامعه برای لذت زندگی می‌کند. او می‌آموزد که با آدم‌ها، طبیعت و کیهان متعهد شود و با آن‌ها پیوند داشته باشد (همان، ۳۴۰-۳۸۸). نویسنده در آغاز داستان، آینه را دختری کولی معرفی می‌کند که بی‌وقفه می‌رقصد و فال می‌گیرد و با طبیعت بدوی و کودکانه‌اش زندگی می‌کند. همچنین از نظر پیرسن، ساحر می‌خواهد جهان را تغییر دهد. ساحران به طور سنتی تاریخ قبیله خود را به شکل داستان بیان می‌کنند و این داستان‌ها به اجتماع و اعضای آن‌ها کمک می‌کند تا بدانند چه کسی هستند. ساحر درون هر یک از ما کمک می‌کند تا داستانی را بیابیم که هر دو جنبه زندگی فردی و اجتماعی ما اوست (همان: ۳۴۷).

آینه دختری کولی است که فال می‌گیرد و جنبه‌هایی از زندگی مردم را پیشگویی می‌کند. او همچنین به دنبال کتابی است که درباره زندگی افراد قبیله‌اش است و او آن‌ها را برای مانس تعریف کرده بود تا بنویسد. نویسنده واقعی این رمان نیز که آینه انعکاسی از اوست با نوشتن این داستان می‌خواهد از خود و قبیله و جامعه‌ای که در آن زندگی کرده سخن بگوید.

۴-۳-۱۰. قهرمان

طبق نظر پیرسن، هر یک از ما با پذیرفتن مسئولیت کامل زندگی خود، حکمران می‌شویم. این مسئولیت‌پذیری، همه زمینه‌های فردی و اجتماعی زندگی ما را دربرمی

گیرد. همانطور که معمولاً قهرمان، سرانجام به سرزمین خود بازگشته و حکمران، پادشاه یا ملکه آن مرز و بوم می‌شود، آینه نیز در پایان این رمان، تبدیل به فرزانه‌ای نقاش می‌شود و به شهر خود بازمی‌گردد: «بابا... من اینجام... من...» کیمیا کنار پدر آمد: ... آینه برای خودش کدخدایی شده... دیگر از خدا چه می‌خواهی؟ ماه‌زاده مجله را یکی یکی باز کرد: «کدخدا... کاشکی همه عالم مثل تو بود، نگاه کن...» از پادشاه هم اینجوری عکس نمی‌اندازند ... لبخندی بر لبان پدر نشست و ... با سر روی مجله افتاد ...» (روانی‌پور، ۱۳۹۱: ۲۵۷).

بازگشت و پذیرفته شدن در جامعه که برای ادامه چرخه پایدار انرژی معنوی در جهان حیاتی است و از سوی جامعه، توجیه غیبت طولانی قهرمان است، به نظر خود قهرمان از همه مراحل دیگر سخت‌تر می‌نماید (کمپیل، ۱۳۸۹: ۴۵). آینه پس از شناخت خود و زوایای وجودش و رهایی از تنهایی و رنج‌ها خود را فرزانه‌ای می‌یابد که از راز و رمزهای زندگی آگاه است. او پس از بازگشت متوجه می‌شود که قبیله‌اش یکجانشین شده و تغییرات بسیاری کرده است. بدین ترتیب آینه پس از رسیدن به تکامل و دستیابی به هویتی مستقل، طبق نظر پیرسون به «فرزانگی» و «حاکمی» توأمان می‌رسد. همانطور که پس بیداری قهرمان درونش، هویت و شخصیتش تغییر می‌کند و به شناخت و درک عمیق‌تری دست می‌یابد در جهان بیرون و در افراد قبیله نیز این تحول و تغییر را مشاهده می‌کند. آینه می‌خواهد در میان قبیله و همراه با آنان باشد. «کسی که معمولاً در انتهای داستان به سرزمین خود برمی‌گردد به کهن‌الگوی حاکم و یا فرزانه‌ای تبدیل می‌شود که اغلب رهبری و یا وظیفه انتقال تجارب خویش را به دیگران برعهده می‌گیرد» (پیرسون و کی‌مار، ۱۳۹۱: ۱۴۵). انگیزه اصلی فرزانه «یافتن حقیقت یا حداقل نزدیک شدن به آن است» (پیرسن، ۱۳۹۳: ۱۱۷).

نتیجه گیری

با بررسی و تطبیق کهن‌الگوهای ۱۲ گانه در زندگی آینه، قهرمان رمان «کولی کنار آتش» دریافتیم که آینه، بیشتر نمودی از کهن‌الگوهای معصوم و یتیم است. در این داستان، نابودگران بیرونی و درونی در زندگی آینه ظاهر شدند و تأثیر منفی و ویران‌گری داشتند، اما آینه به همراهی کهن‌الگوهایی چون حامی، جنگ‌جو، جوینده، سیر تکاملی و مراحل مختلف زندگی‌اش را طی کرد. قهرمان کلاسیک در پایان سفر اسطوره‌ای به سرزمین خود بازمی‌گردد و فرزانه و پادشاه یا ملکه آن مرز و بوم می‌شود تا رهبری آن‌ها را برعهده گیرد در این رمان نیز آینه به عنوان قهرمان جهان امروزی پس از «بیداری قهرمان درون» تبدیل به آفریننده و فرزانه‌ای نقاش با هویتی تکامل یافته و شخصیتی مستقل به میان قبیله‌اش بازمی‌گردد تا همیشه با آن‌ها باشد و استعدادها، آموخته‌ها و ارزش‌های سفر اسطوره‌ای‌اش را با آن‌ها در میان گذارد. آینه در جامعه‌ای مردسالار و عامی با شخصیتی متکی و منفعل برای دستیابی به حقیقت، مجبور به تحمل خشونت‌ها، مشکلات و عبور از موانع اجتماعی فراوانی شد. روانی پور هم چنانکه در رمانش بیان می‌کند، می‌خواهد با نوشتن این رمان، مانسش را پیدا کند. مانس در حقیقت، هویت وجودی مستقل، اما گم‌شده نویسنده است. از نظر پیرسن برای رسیدن به موفقیت به مجموعه این کهن‌الگوها نیاز است.

منابع

اسداللهی، مائده؛ صلاحی مقدم، سهیلا و حسیمی، مریم. (۱۳۹۶). بررسی مقایسه‌ای جلوه‌های «خشونت علیه زنان» در داستان‌های «دختر غبار» نوشته وندی ولس و «کولی کنار آتش» نوشته منیر و روانی پور. *مجله ادبیات تطبیقی*. ش ۱۶. صص ۱۹-۱.

- پیروز، غلامرضا و مقدسی، زهرا. (۱۳۹۰). نوسان زاویه دید در روایات رمان کولی کنار آتش اثر منیرو روانی پور. *مجله شعر پژوهی*. ش ۸. صص ۶۸-۵۱.
- پیرسن، کارول اس و هیو کی مار. (۱۳۹۱). *زندگی براننده من*. ترجمه کاوه تیری. چ ۶. تهران: بنیاد فرهنگ زندگی.
- پیرسن، کارول اس. (۱۳۹۳). *بیداری قهرمان درون*. ترجمه فرناز فرود. چ ۱. تهران: کلک آزادگان.
- تسلیمی، علی. (۱۳۸۳). کاربرد رویکرد پسامدرن در داستان. *مجله پژوهش‌های ادبی*. ش ۶. صص ۴۴-۳۳.
- روانی پور، منیرو. (۱۳۷۸). *کولی کنار آتش*. چ ۱. تهران: نشر قصه.
- ستاری، جلال. (۱۳۸۳). *سایه ایزوت و شکرخند شیرین*. تهران: مرکز.
- سرمدی، مجید؛ گرجی، مصطفی و مظفری، مصطفی و سولماز. (۱۳۹۳). سفر قهرمانی شخصیت در رمان شازده احتجاج با تکیه بر کهن الگوهای بیداری قهرمان درون.
- ادبیات پارسی معاصر*. س ۴. ش ۲. صص ۸۳-۵۲.
- عصاریان، محمد جواد؛ قاسم‌زاده، سید علی و سرداغی، محمدحسین. (۱۳۹۳). تحلیل کیفیت بیداری قهرمان درون در شخصیت سیاوش و کی خسرو با تکیه بر نظریه پیرسون - کی مار. *پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب*. د ۱۰. ش ۱۷. صص ۱۰۷-۱۳۴.
- قاسمی پور، قدرت. (۱۳۹۵). مرزشکنی روایی در داستان‌های ایرانی. *مجله متن پژوهی ادبی*. ش ۶۷. صص ۱۴۶-۱۲۷.
- کمپل، جوزف. (۱۳۸۹). *قهرمان هزار چهره*. ترجمه شادی خسرو پناه. مشهد: گل آفتاب.

گرچی، مصطفی و درودگریان، فرهاد. (۱۳۹۱). میری افسانه، «تحلیل گفتمانی رمان «کولی کنار آتش» منیرو روانی پور. *نشریه سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*. د ۵. ش ۱. پ ۱۵. صص ۷۹-۹۰.

گرین، ویلفرد و دیگران. (۱۳۸۵). *مبانی نقد ادبی*. ترجمه فرزانه طاهری. چ ۳. تهران: مرکز.

گرین، ویلفرد. (۱۳۷۶). *مبانی نقد ادبی*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نیلوفر.

نوردبای، هال. اس. کالوین و ورنون، جی. (۱۳۷۵). *مبانی روان شناسی تحلیلی یونگ*. ترجمه محمدحسین مقبل. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.

نیکویخت، ناصر و رامین نیا، مریم. (۱۳۸۶). پست مدرنیسم و بازتاب آن در رمان کولی کنار آتش. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. ش ۱۴۸. صص ۱۷۹-۱۶۳.

و گلر، کریستوفر. (۱۳۸۶). *ساختار اسطوره‌ای در فیلمنامه*. ترجمه عباس اکبری. تهران: نیلوفر.

هال. کالوین اس و ورنون، جی نوردبی. (۱۳۷۵). *مبانی روان شناسی تحلیلی یونگ*. ترجمه محمدحسین مقبل. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.

یعقوبی جنبه‌سرایبی و محمدی، پارسا و خدیجه (۱۳۹۴). الگوهای ساختار گرابی و روایت های پسامدرن: تعامل یا تباین (نمونه: تحلیل رمان کولی کنار آتش با الگوی کنشی گریماس). *مجله پژوهشهای ادبی*. ش ۴۹. صص ۱۵۰-۱۲۵.

Brown John, L. and Cerylle A. Moffett. (1999). *The Heros Journey: How Educators Can Transform Schools and Improve Learning*. Alexandria: Virginia Usa.

Lotze, Chris (2004). *Work Culture Transformation, Straw to Gold The Modern Hero Journey*. K. G. Saur Verlag GmbH. Munchen.